

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صص ۱۵۱-۱۷۰)

تأثیر واگرایانه و هابیگری عربستان بر روابط ایران و پاکستان (۱۹۹۱-۲۰۱۸) بر پایه نظریه سازه‌انگاری

حسن سامع نصایح^۱ اسماعیل شفیع سرستانی^۲ نفیسه واعظ^۳

چکیده

این مقاله می‌کوشد تأثیر وهابیت و اقدامات واگرایانه کشور عربستان بر روابط ایران و پاکستان در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۸ را بررسی کند. این مقاله با به‌کارگیری مدل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری، سعی کرده است به این سؤال پاسخ دهد که ساختارهای فکری و عقیدتی حاکم بر سیاست خارجی عربستان، چه تأثیری بر روابط ایران و پاکستان به دنبال داشته است. فرضیه‌ای که در این تحقیق اثبات خواهد شد، عبارت از این است که فعالیت‌های واگرایانه سعودی‌ها و روابط نزدیک پاکستان با عربستان و سرمایه‌گذاری‌های کلان ریاض در حوزه دینی پاکستان، روابط تهران و اسلام‌آباد را دچار تنش کرده است. این مقاله برای آزمون فرضیه خود از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده است و با بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نشان می‌دهد که هدف اصلی عربستان سعودی، مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، گسترش شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، حمایت از جریان‌های بنیادگرای وهابی و درنهایت جلوگیری از گسترش روابط ایران و پاکستان است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، پاکستان، شیعه، وهابیت، سازه‌انگاری.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی گروه سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ایران.

۲. استادیار علوم سیاسی گروه علوم سیاسی واحد شهرضا (نویسنده مسئول) Email: esmaeilshafiee@iaush.ac.ir

۳. استادیار علوم سیاسی گروه علوم سیاسی واحد شهرضا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

۱- مقدمه

باورهای شیعی، یکی از متغیرهای اثرگذار بر روابط ایران و پاکستان بوده است. پاکستان، پس از ایران، دومین کشور دارای جمعیت شیعه در جهان است؛ شیعیانی که حدود ۲۵ درصد از جمعیت ۱۷۵ میلیونی این کشور را شامل می‌شوند. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمعیت زیاد و فقر مضاعف مردم این کشور برای مقابله با سیاستگذاری‌های منطقه‌ای ایران بهره‌برداری می‌کنند. نیروهای ضدشیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث بارها برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران به‌کار رفته‌اند. به اهل سنت افراطی پاکستان چنین القا می‌شود که ایران در صدد تقویت و توسعه شیعه در سراسر جهان و سنت‌زدایی در پاکستان است؛ بنابراین قدرت‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای با این تلقی که ایران قصد القای فرهنگی دارد و برای ترویج و صدور انقلاب شیعی تکاپو می‌کند، با سیاست سلبی در اثرپذیری شیعیان پاکستان از ایران اختلال ایجاد کردند و با سیاست ایجابی، به تحریک و تهییج اقلیت سنی بلوچ در ایران می‌پردازند.

تضاد شیعه و سنی تأثیر مخربی بر روابط ایران و پاکستان دارد، فرصت‌های زیادی را از دو کشور می‌گیرد و هزینه‌های گزافی را به آن‌ها تحمیل می‌کند. استمرار فشار تشکل‌های افراطی پاکستان بر ضدشیعیان این کشور و اقدامات حمایتی ایران، بر روابط دو کشور اثر گذاشته و ممکن است باعث تیرگی روابط شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که این مسائل ایدئولوژیک را پررنگ‌تر کرده، حضور قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی در پاکستان است. موضوع مهم دیگر، اندیشه‌های وهاب‌گری است که توسط عربستان در کشور پاکستان رواج یافته است.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

تنش در روابط دو کشور تأثیرگذار اسلامی ایران و عربستان، بر روابط ایران و جهان اسلام از جمله در قبال کشور اسلامی همسایه، پاکستان، اثرگذار است. در بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۸ اقدامات سعودی‌ها که ناشی از تأثیر هنجارها، افکار و باورداشت‌های این کشور در سیاست خارجی است، تأثیر منفی در روابط ایران و همسایه مهم شرقی خود گذاشته است. عربستان که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد، با الهام از آموزه‌های وهابی‌گری و شیعه‌ستیزی ملهم از آن، موجب واگرایی در روابط ایران و پاکستان شده است. حمایت از گروه‌ها و جریان‌های سلفی در داخل پاکستان و تغذیه مالی جریان‌های اپوزسیون ایران در بلوچستان از سیاست‌های عمده سعودی‌ها در سی سال

گذشته است. این مقاله با استفاده از نظریه سازه‌انگاری، سعی کرده است به این سؤال پاسخ دهد که ساختارهای فکری و عقیدتی حاکم بر سیاست خارجی عربستان، چه تأثیری بر روابط ایران و پاکستان به دنبال داشته است.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

روابط ایران و پاکستان و اینکه ما چگونه می‌توانیم به‌رغم مشکلات متعدد، یک رابطه نزدیک با آن کشور داشته باشیم، اهمیت زیادی برای سیاست خارجی کشورمان دارد. شناسایی یکی از عوامل اصلی واگرایی و اختلال در روابط ایران و پاکستان از اهداف اصلی تحقیق حاضر است. مقاله حاضر به تأثیر عربستان در روابط ایران و پاکستان در چارچوب نظریه سازه‌انگاری می‌پردازد و از این منظر دارای نوآوری است و کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی کشور می‌توانند با استفاده از یافته‌های مقاله از ابعاد مختلف تأثیرگذاری اقدامات عربستان بر رفتار پاکستان و ایران در قبال همدیگر مطلع شوند. همچنین این پژوهش تولید ادبیات لازم برای دانشگاهیان را در سرلوحه اهداف خود قرار داده است.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در مطالعه حاضر، تحلیلی-توصیفی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای-اسنادی است. بر همین اساس برای تجزیه و تحلیل اطلاعات مستخرج و ارزیابی فرضیه و درنهایت پاسخ به سؤال پژوهش، به شیوه تحلیل کیفی، مصادیق کتابخانه‌ای به‌عنوان معیار و ملاک ارزیابی قرار گرفته است. داده‌هایی که در این تحقیق استفاده شده است، کیفی بوده‌اند و این داده‌ها قابلیت تبدیل شدن به عدد کمتری دارند؛ به‌همین دلیل به همان شکل که گردآوری شده‌اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در این داده‌های کیفی بیشتر هدف توصیف موضوع بوده است. تحقیق حاضر همچنین از نوع مطالعات مقطعی بوده است و دوره ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۸ میلادی را شامل می‌شود. در این دوره با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گسترش بنیادگرایی اسلامی در جهان، روابط کشورهای همسایه در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب‌غربی دچار تحولات اساسی شده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

تحولات روابط ایران و پاکستان و تأثیر اقدامات عربستان در آن، توجه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای را به خود جلب کرده است. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه عبارت است از:

سجادی (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «طالبان؛ ایران و پاکستان» سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان سعودی درباره افغانستان از زمان سقوط مزارشریف را مورد بررسی قرار داده است. عارفی (۱۳۸۵) در کتاب خود با عنوان «شیعیان پاکستان»، علاوه بر توصیف وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ۳۰ میلیون شیعه پاکستانی، روابط آن‌ها با جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار داده است.

کتابی با عنوان «مناسبات راهبردی ایران و پاکستان» به اهتمام واعظی (۱۳۹۰)، مجموعه‌ای از مقالات است که توسط نویسندگان مختلف در مورد روابط دو کشور نوشته و چاپ شده است. احمدی و بعیدالله خانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی» عوامل و بسته‌های به وجود آورنده این جریان را بررسی کرده و این فرضیه را مورد ارزیابی قرار داده‌اند که جریان طالبان پاکستانی توانسته است در نظم و امنیت داخلی پاکستان و به تبع آن بر کل منطقه تأثیرگذار باشد و آن را به چالش بکشد. رشیدی و شاه‌قلعه (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «مبانی فکری ضدیت طالبان‌نویسم پاکستان با شیعیان» را به نگارش درآوردند. نویسندگان در این مقاله این فرضیه را مورد ارزیابی قرار داده‌اند که محیط اجتماعی پاکستان، استفاده ابزاری دولت‌های پاکستان از گروه‌های بنیادگرا و رهبران آن، همچنین مداخله دولت‌های خارجی، به ویژه عربستان در ترویج وهابیت و ترکیب آن با دیوبندیسم عامل ضدیت گروه‌های اسلام‌گرا، به خصوص طالبان‌نویسم با شیعیان شده است و این امر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال پاکستان بسیار مؤثر است.

در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌اندازی بر درگیری‌های قومی در پاکستان (مطالعه موردی: شهر کراچی)» به قلم کوشکی و حسینی (۱۳۹۳) عوامل بی‌ثبات‌کننده فضای داخلی پاکستان مورد بررسی قرار گرفته است. پرتوی و موسوی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در خشونت‌های ضدشیعی در پاکستان بعد از انقلاب اسلامی ایران» این فرضیه را مورد سنجش قرار داده‌اند که وقایع پس از انقلاب نشان می‌دهد که برخی از کشورهای

منطقه‌ای به همراه قدرت‌های بزرگ غربی در دو محور به مبارزه و مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌های تشیع در پاکستان برآمدند. محور اول عبارت است از ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل سنت پاکستان و محور دوم، انجام فعالیت‌هایی برای جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران در پاکستان و در هر دو زمینه فوق، عربستان و آمریکا نقش اصلی را برعهده دارند.

رفیع (۱۳۹۴) اثری با عنوان «تأثیر نفوذ وهابیت در پاکستان بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران» منتشر کرد. در این اثر آثار افراط‌گرایی سلفی‌های وهابی در روابط دو کشور در چارچوب نظریه سازه‌انگاری مورد کاوش قرار گرفته است. مبارزه با جمهوری اسلامی ایران و مقابله با تشیع پس از انقلاب ایران، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌ها و اولویت‌های سازمان‌های وهابی به‌شمار می‌رود و پاکستان در این میان به دلایل مختلف زمینی قابل استفاده برای این سازمان‌ها بوده است. در این راستا، دولت عربستان برای ترویج اسلام سیاسی سنی با رویکرد وهابی و محافظه‌کارانه در منطقه تلاش می‌کند. تفاوت مقاله حاضر با اثر رفیع در این است که در پژوهش حاضر براساس نظریه سازه‌انگاری به تحلیل تأثیرات عملکرد وهابی‌های سعودی بر واگرایی دو کشور اسلامی همجوار ایران و پاکستان پرداخته شده است؛ درحالی‌که در مقاله مذکور به‌طور عمده اقدامات وهابی‌ها در داخل پاکستان تشریح شده و به نظریه سازه‌انگاری در تحلیل واگرایی دو کشور بهای چندانی داده نشده است. امتیاز مقاله حاضر استفاده از این چارچوب نظری برای بررسی تنش در روابط ایران و پاکستان است.

بسیاری از مقالاتی که در مورد روابط ایران و پاکستان نگاشته شده است، بیشتر از بُعد ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به موضوع پرداخته‌اند. همان‌طور که سابقه پژوهش نشان داد، اکثر کتاب‌ها و مقالاتی که سیاست خارجی ایران و روابط دو کشور پاکستان و ایران را بررسی می‌کنند، با تأکید بر یکی از جنبه‌های روابط از دیگر زوایای آن غافل می‌شوند؛ زیرا بیشتر تحلیل‌گران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یا از بُعد آرمان‌گرایی و انتقادی یا از دیدگاه نظریات خردگرا به مسائل سیاست خارجی توجه کرده‌اند و این دیدگاه تک‌بعدی بر ادبیات سیاست خارجی کشور حاکم بوده است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از نظریه جدید سازه‌انگاری نگرشی جدید از تأثیر عربستان بر سیاست خارجی ایران در مقابل پاکستان پس از پایان جنگ سرد تا سال ۲۰۱۸ ارائه شود.

۱-۵- چارچوب نظری

یکی از موضوعات و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی هر کشور، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است. به نظر می‌رسد تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با نظریه سازه‌انگاری انطباق نسبتاً بیشتری داشته است و در چارچوب این نظریه بهتر قابل تبیین باشد.

سازه‌انگاری از این مفروضه آغاز می‌شود که کنشگران، جهان خود را می‌سازند. بر مبنای این دیدگاه اصول کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده است که به جای تأکید بر «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود. ضمن اینکه اساساً دولت‌ها واجد منافع و اهداف ثابت و غیرقابل تغییر لحاظ می‌شوند. مطابق سازه‌انگاری، متغیر مستقل، «هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی» است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها». این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد؛ بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند (مشیرزاده، ۳۲۴: ۱۳۸۴).

سازه‌انگاری، مبتنی بر سه مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار، بر ساخته‌بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن و نقش هویت در شکل‌دهی به منافع و سیاست‌ها (مجیدی و عظیمی اعتمادی، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

هویت‌ها مجموعه‌ای از معانی‌اند که هر کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران، یعنی به مثابه ابژه‌ای اجتماعی، به خود نسبت می‌دهد. سازه‌انگاران در بُعد معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به صورت‌بندی درونی هویت و همزمان به تأثیر محیط بیرونی می‌پردازند و به تبیین شکل‌گیری هویت مسلط از بین هویت‌های رقیب داخل کشور اشاره می‌کنند و در نهایت به تأثیر این هویت مسلط در شکل‌دادن به منافع ملی و شکل‌گیری الگوی رفتاری سیاست خارجی دولت‌ها می‌پردازند.

قابلیت اصلی نظریه سازه‌انگاری در تحلیل تأثیر هویت بر هنجار است و با توجه به اینکه هویت وهابی از عوامل پایه‌ای در صورت‌بندی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان سعودی است، تأثیر اقدامات واگرایانه این کشور بر روابط ایران و پاکستان را می‌توان در چارچوب این نظریه به خوبی تشریح کرد. ایجاد شکاف میان انقلاب معناگرای اسلامی ایران با همسایه مسلمان

خود (پاکستان) از هویت و هابی این کشور ناشی شده است؛ هویتی که پرخاشگری نظری و عملی در سیاست خارجی عربستان را ایجاد کرده است و این پرخاشگری عملاً تنش بین ایران شیعی و پاکستان عمدتاً سنی را تقویت می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران نیز از ماهیت عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و این ماهیت ضمن هویت‌بخشی به نظام سیاسی، سیاست خارجی کشور را تحت تأثیرات اساسی قرار داده است. کشورهای انقلابی مانند ایران در پیگیری هدف‌های سیاست خارجی خود بر مؤلفه‌های هنجاری-ایستاری توجه و تأکید بیشتری دارند. براساس مدل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری، هنجارهای بین‌الذهانی مشترک در دو سطح داخلی و بین‌المللی، هویت ملی ایران را شکل می‌دهند که نقش ملی خاصی را ایجاب می‌کند. این نقش‌ها در صورت‌بندی منافع ملی و جهت‌دهی به رفتار و سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر گذارند؛ بنابراین «با به‌کارگیری این مدل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری می‌توان چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای فکری و عقیدتی، مانند ایدئولوژی و جهان‌بینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بررسی و جایگاه منافع و منابع غیرمادی در سیاست خارجی ایران را تعیین و تبیین کرد» (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۲).

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، لازم است منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا هویت اسلامی نظام، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر منافع و اهداف سیاست خارجی دارد؛ بنابراین با توجه به تأثیر منابع هویتی در روابط ایران، پاکستان و عربستان، نظریه سازه‌انگاری برای بررسی نقش تخریبی آل‌سعود در روابط دو همسایه انتخاب شده است.

۲- متغیرهای اثرگذار هویتی بر تنش در رابطه ایران و عربستان

متغیرهای اثرگذار هویتی بر تنش در رابطه ایران و عربستان براساس نظریه سازه‌انگاری شماری از رخدادهای سبب شده است تا باورها و هویت‌های این دو کشور نسبت به یکدیگر تغییر کند و از این طریق قواعد و هنجارهای قوام‌بخش، در رویه‌های سیاسی آن‌ها از میان برود. ازجمله رخدادهایی که ذهنیت، هنجار و انگاره مشترک ایران و عربستان را خدشه‌دار کرده و سبب بروز تنش و ناهنجاری در روابط این دو کشور شده است، می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱- دولت-ملت تثبیت نشده: کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان هنوز نتوانسته‌اند براساس مؤلفه دولت-ملت قوام یابند. این مسئله سبب شده است تا چارچوب هویتی این کشور با ایران که دارای بن‌مایه‌های دولت-ملت قوی و تاریخی است، با تعارضاتی روبه‌رو شود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۴). اگرچه در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقه سکونت، دین یا فرقه یا قبیله می‌توانند معیار تعیین هویت باشند، اما در خارج به‌ویژه در تعامل با دولت شیعی ایران، می‌توان به موارد عربیت، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی آن کشور اشاره کرد که جزو هویت‌های نوعی الکساندر ونت محسوب می‌شود (اولیایی، ۱۳۹۲: ۵۴).

۲- عربیت: نژاد و زبان دو وجه اساسی هویت کشورها را تشکیل می‌دهد که از این نظر عربستان سعودی ویژگی منحصربه‌فردی دارد. هسته اصلی هویت اجتماعی دولت عربستان سعودی، قبیله‌گرایی و این احساس است که جمعیت آن کشور، تبار (دودمان) و پیوند نسبی (خویشاوندی) مشترکی دارند. جامعه داخلی عربستان دارای تنوع قبیله‌ای فراوانی است که این امر خرده‌هویت‌های مختلفی را در درون جامعه این کشور ایجاد کرده است و بنابراین ظاهراً دارای هویت ملی ارائه‌شده از سوی دولت است. این هویت ملی ساختگی، سبب شده است تا عنصری به نام «ذهنیت مشترک» نیز در جامعه عربستان کم‌رنگ و ناپایدار شود. این ذهنیت مغشوش و چندتکه، خود را در مواجهه با یک رقیب منطقه‌ای جدی و منسجم می‌یابد و به‌ناچار به جای گفتگو و تعامل به کارشکنی و مواجهه روی می‌آورد. عربستان دارای برخی ویژگی‌های خاصی است که به‌علت وجود حکومت اقتدارگرا، این ویژگی‌ها به جای فرصت‌سازی در جهت افزایش وحدت ملی (همانند ایران)، سبب تضعیف وحدت ملی شده است. یکی از دلایل این امر به قدمت اندک ملت‌سازی در عربستان مربوط است. سابقه تشکیل کشور عربستان به قرن بیستم برمی‌گردد، درحالی‌که روند ملت‌سازی در ایران قدمتی به‌مراتب طولانی‌تر از عربستان دارد.

۳- وهابیت: از آنجایی که دین ریشه اصلی هویت و فرهنگ یک جامعه است، می‌تواند به‌عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی دولت‌ها به‌شمار آید. این امر به‌ویژه در دولت عربستان بیشتر صدق می‌کند؛ زیرا از یک طرف بر جامعه‌ای مسلط است که میزبان مقدس‌ترین اماکن مذهبی جهان اسلام است و از طرف دیگر حکومتی که در اوایل قرن بیستم در آن سرزمین برپا شد، با توسل به اسلام و آیین وهابیت به قدرت رسیده است (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۸۹). برجسته‌کردن

وهابیت به‌عنوان یک آرمان و علت وجودی در کشور عربستان و ضدیت پردامنه آن با اسلام شیعی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که سنگینی خود را بر روابط این کشور با ایران انداخته است.

۴- نظام سلطنتی: یکی دیگر از شاخص‌های هویتی دولت‌ها، نوع نظام سیاسی آن‌هاست که بدون شک تأثیرات قابل‌توجهی بر رفتار خارجی‌شان دارد (ونت، ۱۳۸۴:۳۲۶). نوع نظام سیاسی عربستان از ابتدا سلطنتی بوده و تغییر چندانی در ساختار آن به‌وجود نیامده است (امان، ۱۳۹۰:۶۲). در واقع، ساختار قدرت و حاکمیت درون هر کشوری با هویتی که در صحنه خارجی از خود به نمایش می‌گذارد، پیوند وثیقی دارد. یک بُعد این پیوند به دایره نخبگان و حاکمان سیاستگذاری اشاره دارد که مناصب حکومتی را در اختیار دارند و به امر سیاستگذاری خارجی مشغول‌اند و بُعد دیگر که به منابع قدرت و حاکمیت می‌پردازد، روشن‌کننده اهداف و تعیین‌کننده ابزارهایی است که دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی به‌کار می‌گیرند. عربستان نیاز به یک عامل هویتی در سیاست خارجی خود دارد که نظام سلطنتی اقتدارگرای سعودی چنین نقشی را برای آن کشور بازی می‌کند که این عامل هویتی در تضاد با عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران است.

۵- جهاد با کافران و بدعت‌گرایان: یکی دیگر از انگاره‌های فرهنگی-مذهبی خاص جامعه عربستان، تکفیرگرایی و جهاد با کافران و بدعت‌گرایان است که ابن‌تیمیه آن را در آغاز دعوت خویش پردازش کرد. امروزه اهمیت هنجار جهاد در آیین مذهبی عربستان سعودی تا بدان حد است که در پرچم آن کشور نیز هویداست. با توجه به اینکه سلفی‌های وهابی آماده‌توسل به خشونت علیه سایر مذاهب اسلامی به‌ویژه شیعیان هستند، فضایی از تنش در روابط صاحبان تفکر وهابی و شیعیان به‌وجود آمده است که مکرر شکل خونین به خود می‌گیرد؛ درحالی‌که جهاد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهره‌ صدور انقلاب اسلامی ماهیتی نرم‌افزارانه و فرهنگی داشته است و خشونت‌آمیز نیست.

۶- مسائل جهان اسلام و اختلافات مذهبی: مسائل کلان جهان اسلام و موضوعات مذهبی نیز یکی دیگر از حوزه‌های رقابت ایران و عربستان محسوب می‌شود. بعد از وقوع انقلاب اسلامی، رقابت‌های ایران و عربستان برای رهبری جهان اسلام همواره یکی از مسائل مهم در روابط آن‌ها بوده است. عربستان در راستای کسب مشروعیت بیشتر جهت رهبری جهان اسلام، کمک به کشورهای اسلامی فقیر و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار

داده است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۵). همچنین ایران همواره دیدگاه‌های کلان اسلامی و انقلابی برای مسلمانان مطرح ساخته و از این طریق رهبری جهان اسلام از سوی سعودی‌ها را با توجه به رویکردهای آنان از جمله در مقابل غرب و اسرائیل به چالش کشیده است (رحیمی، ۱۳۹۴: ۶۸). با این حال موضوع مهم‌تری که در یک دهه اخیر باعث اختلافات بیشتر بین دو کشور شده است، تشدید اختلافات و تنش‌های شیعی و سنی در سطح منطقه بوده است؛ زیرا اکثر کشورهای مسلمان از اهل تسنن هستند، عربستان خود را رهبر طبیعی آن‌ها به‌شمار می‌آورد و این امر را یک نقطه مثبت اساسی برای ایفای رهبری جهان اسلام می‌داند. عربستان از همان ابتدای تأسیس، خود را به‌عنوان «ام‌القراى جهان اسلام» معرفی کرده و از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران برای خود اهداف جهانی و منطقه‌ای تعریف کرده و یکی از دکترین‌های سیاست خارجی ایران، دکترین ام‌القرا است، به‌ناچار رقابت بین این دو ام‌القرا گریزناپذیر می‌باشد. یکی از حوزه‌های اصلی این رقابت جذب کشورهای اسلامی همانند پاکستان به حلقه «مؤتلفان منطقه‌ای خود» است؛ بنابراین راهبرد عربستان در این زمینه باعث دوری پاکستان از ایران می‌شود.

۷- سلفی‌گری: سلفی‌گری یکی دیگر از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی دولت و ملت عربستان است که تأثیر زیادی بر رویکرد و ادراک آن‌ها نسبت به ایران دارد. اگرچه عنصر عربیت، ویژگی مشترک هویتی همه کشورهای عربی محسوب می‌شود؛ سلفی‌گری ویژگی خاص هویتی عربستان سعودی است (مسعودنیا، مجیدی‌نژاد و عالی‌شاهی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). هنگامی که سلفی‌گری از دیدگاه بین‌المللی و کلان بررسی شود، در این صورت نقش عربستان در تعلیم و پرورش نیروهای سلفی و صدور آن‌ها به کشورهای همسایه ایران قابل تأمل است. انگیزه اصلی سلفی‌ها جلوگیری از رشد تشیع در جهان است. سلفی‌گری باعث شده است منطقه با چالش‌ها و تهدیدات بزرگ امنیتی روبه‌رو شود. یکی از جنبه‌های مهم تهدید ایران از سوی عربستان، حمایت گسترده‌ی خاندان سلطنتی این کشور از رادیکالیسم و گروه‌های افراطی است. عملکرد اختلاف‌آفرین فرقه‌ای گروه‌های سلفی می‌تواند هنجارها و ایستارهای سیاسی سیاست‌گذاران خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده است و مانع گسترش و بهبود روابط ایران با پاکستان شود.

۸- تروریسم بنیادگرایانه: حمایت عربستان از بنیادگرایان اسلامی، با آغاز پروژه طالبانیسم و همکاری سرویس‌های امنیتی و جاسوسی آمریکا شکلی رسمی به خود گرفت. آمریکا در سایه منافع خود و ضدیت با کمونیسم اقدام به تشکیل این جریان تروریستی در افغانستان کرد. این

همکاری مقده‌ای بود تا براساس آن، آمریکا از حمایت‌های عربستان از تندروان اسلامی چشم‌پوشد و به‌طور علنی دست عربستان را برای اقدامات بنیادگرایانه باز بگذارد. جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای غربی به رهبری آمریکا در خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای اسلامی و به‌ویژه در عربستان، بنیادگرایی اسلامی را وارد مرحله‌ای تازه کرد. چنین حمایت علنی از سلفی‌گری و تروریسم زمانی آشکارتر و بحث‌برانگیزتر می‌شود که دامنه فعالیت‌های عربستان به داخل ایران نیز کشیده شده است و این کشور از جریان‌های تندرو و مسلح موجود در بلوچستان پاکستان حمایت می‌کند. این جریان سلفی-وهابی که با موجودیتی به نام «جندالله» دست به اقدامات تروریستی در داخل خاک ایران زد، یکی از مجراهای تغذیه‌ای خود را از عربستان سعودی دریافت می‌کرد (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۸۹).

۹- فرهنگ سیاسی-فرهنگ اجتماعی: به‌وجود آمدن زمینه‌هایی برای عدم‌پیدایش ذهنیت، هنجار و انگاره مشترک در میان ایران و عربستان، سبب شده است تا هرگونه امکان همگرایی میان این دو کشور در زمینه روابط میان دو دولت از میان برود. با بروز انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام سیاسی شیعه در ایران، ناسازی فرهنگی عربستان با ایران بیش‌ازپیش افزایش یافت. از این گذشته، وجود گرایش‌های پان‌عربیسم در میان حاکمان آل‌سعود، سبب شده است تا ناخودآگاه ایران و فرهنگ ایرانی به‌عنوان یک رقیب تلقی شود (موسوی و مجلسی‌علیایی، ۱۳۹۱: ۷۸).

۱۰- بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان: دولت عربستان نسبت به ایران، به‌شدت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نتیجه تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی متعددی است که میان دو کشور وجود دارد. این تفاوت ریشه در شکست ایران از اعراب دارد. اگرچه ایران از نظر نظامی و سیاسی به اشغال اعراب درآمد، در امپراطوری عربی-اسلامی جذب نشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی خود، بی‌اعتمادی مسئولان سعودی را تشدید کرد. ایران همچنین با توسل به مؤلفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند.

علاوه بر این عوامل، برخی دیگر از موضوعات، روابط ایران و عربستان را با چالش‌های زیادی روبه‌رو کرده است که از آن جمله می‌توان به تحولات یمن، سوریه، عراق، لبنان و فلسطین، مسئله هسته‌ای ایران و ساختار و رقابت‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای در خاورمیانه اشاره کرد.

۲-۱- تأثیر عربستان بر روابط ایران و پاکستان

یکی از مناطقی که ایران و عربستان به شدت در آن در سر مسائل ذکر شده با هم اختلاف دارند و به دنبال بسط نفوذ خود هستند، منطقه شبه‌قاره و پاکستان است. نگاهی به تاریخچه روابط عربستان با پاکستان عمق نفوذ و تلاش‌های آل‌سعود در این کشور و تضاد منافع آن با ایران را نشان می‌دهد.

در پی شوک نفتی سال ۱۹۷۳، عربستان به یک نیروی مالی و سیاسی قدرتمند در منطقه تبدیل شد و این امر سیاست خارجی آن کشور را از حالت تدافعی خارج کرد. در این مسیر ثروت سرشار عربستان دستمایه اهداف سیاست خارجی آن کشور قرار گرفت و حکومت سعودی از راه‌های گوناگون برنامه‌های گسترده‌ای را برای کمک به متحدان خود به اجرا گذاشت. هدف این سیاست، نخست: تحکیم پیوندهای مذهبی و عقیدتی بین سعودی‌ها و سایر مسلمانان و تقویت موقعیت آن‌ها در جهان اسلام و دوم: تضعیف رقبای منطقه‌ای عربستان در مناطقی همانند افغانستان و پاکستان بود. این راهبرد آل‌سعود در پاکستان بیشترین بازدهی را برای آن کشور در پی داشت. البته مناسبات دوستانه پاکستان و عربستان به دهه ۱۹۶۰ و پیش از آن بازمی‌گشت. در آن مقطع شمار زیادی از کارگران خارجی شاغل در عربستان از اتباع پاکستان بودند که از منابع مهم درآمد ارزی آن کشور محسوب می‌شدند. همچنین ارتش پاکستان آموزش شماری از افسران سعودی را برعهده داشت. در آن دوره، یکی از این مربیان، ژنرال ضیاءالحق بود. این روابط دوستانه از طرف قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز حمایت می‌شد. برخی محققان معتقدند که ایالات متحده از دهه ۱۹۵۰ درصد بود پاکستان را در قالب طرح امنیتی آسیای جنوبی-غربی وارد سیستم دفاعی منطقه خاورمیانه کند (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۲۶۵).

پاکستان از لحاظ اقتصادی با مشکلات مالی فراوان مواجه بوده و است و افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ مشکلات جدیدی برای این کشور ایجاد کرد. از طرف دیگر، افزایش قیمت نفت امکانات مالی فراوانی برای کشورهای عربی نفت‌خیز فراهم ساخت. این زمینه مناسبی برای روابط پاکستان با عربستان بود که عمدتاً از سال ۱۹۷۴ آغاز شد. کمک‌های عربستان به پاکستان همراه با گسترش نفوذ این کشور در همه سطوح سیاسی، دولتی و مذهبی بود.

حمله ارتش شوروی به افغانستان و اشغال کشور، عرصه‌ای مناسب برای فعالیت عربستان سعودی مهیا کرد. بدین ترتیب سیل کمک‌های مالی و نظامی آل‌سعود همراه با شمار زیادی از

اسلام‌گرایان سعودی و مصری مقیم این کشور، راهی افغانستان شد. برای متعصبان پاکستانی، ارتش شوروی تجسم کفر بود که بلاد اسلامی را اشغال کرده بود و جهاد علیه آن واجب می‌نمود. دولت پاکستان نیز منافع ملی خود را در افغانستان تعقیب می‌کرد. ایالات متحده نیز براساس سیاست مهار کمونیسم و رقابت با شوروی، به دنبال زمین‌گیرکردن ارتش آن کشور در افغانستان بود. بدین ترتیب اتحادی بین سازمان جاسوسی آمریکا، سازمان اطلاعات پاکستان و سازمان استخبارات عربستان ایجاد شد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۲۶۹).

طی مدت حکومت ضیاءالحق، روابط با عربستان در همه زمینه‌ها گسترش یافت و عربستان در راستای سیاست گسترش وهابیت هزینه‌های تأسیس و نگهداری مدارس دینی و سازمان‌های مبلغ افراط‌گرایی را تأمین و شهریه‌های طلاب آن را پرداخت می‌کرد. در مقابل، ارتش پاکستان نیز تأمین امنیت عربستان را از وظایف اصلی خود تلقی می‌کرد. پاکستان تخصص‌های نظامی خود را در خدمت نیروهای زمینی، هوایی و دریایی عربستان گذاشت و اعلام کرد در صورت نیاز سعودی‌ها آماده است در هر لحظه به کمک آن‌ها بیاید (پرتوی و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۵).

پس از اضمحلال شوروی، کمک‌های عربستان به کشورهای آسیای مرکزی و ارتباط آن کشور با منطقه از طریق پاکستان صورت می‌گیرد. دو کشور همچنین در حل بحران افغانستان با یکدیگر همکاری دارند. در دوران جنگ افغانستان، زمانی که پاکستان نیاز شدید به کمک‌های عربستان داشت، این کشور سلطنتی به صورت گسترده به حمایت از پاکستان پرداخت. انجمن‌ها و محافل مذهبی عربستان به انگیزه تبلیغ و کمک به مجاهدان و مهاجران افغانی و نیز دستیاری گروه‌های مذهبی داخل پاکستان وارد این کشور شدند (محمد شریفی، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

محافل مذهبی عربستان سرمایه‌گذاری‌های اصلی خود را در زمینه تأسیس مدارس و مساجد متمرکز کرده‌اند. این مدارس به آموزش افکار اسلام سنتی ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب و شاه‌ولی‌الله سرگرم شدند. در داخل پاکستان، مدارس تحت نفوذ عربستان از موضع ستیزه‌جویانه عربستان در برابر ایران حمایت می‌کردند. با توجه به قدرت روزافزون این گونه مدارس، موج خشونت و ضدیت با هواداران اسلام انقلابی مورد حمایت ایران نیز تشدید شد. در واقع، عربستان در اوایل دهه هشتاد برای مقابله با نفوذ ایران بر شیعیان پاکستان، وارد صحنه شد (Abbas, 2010: 56).

در این میان، گروهی که بیش از همه از حمایت‌های عربستان برخوردار بوده است و بیش از هر گروه دیگری از منافع عربستان دفاع می‌کرد، «جمعیت اهل حدیث» پاکستان بوده است؛ چنانکه یکی از مراکز نفوذ عربستان، «دانشگاه بین‌المللی اسلامی» است که همانند مسجد بزرگ «الفیصل» از سوی عربستان در اسلام‌آباد تأسیس شده است. در پی حمایت‌های بی‌دریغ دولت سعودی از اسلام‌گرایان تندرو در پاکستان، وهابیت در این کشور به‌نحو بی‌سابقه‌ای قدرت یافت و بی‌سبب نیست که گروه‌های اسلامی در چند دهه اخیر در این کشور، غالباً گرایش‌های وهابی پیدا کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها سپاه صحابه است.

تقریباً در تمامی ترورهای مذهبی در پاکستان در سه دهه اخیر، سپاه صحابه نقش داشته است. این گروه پس از انحلال در سال ۲۰۰۲، تشکیلات خود را با کمی دستکاری حفظ کرده است. سران این انجمن پیوسته در ارتباط با حکومت سعودی هستند و به‌طور عمده به دعوت وزارت حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌شوند (عارفی، ۱۳۸۵: ۸۰). سپاه صحابه در هر چهار ایالت پاکستان رسوخ کرده و به‌عنوان یکی از قوی‌ترین گروه‌های افراطی پاکستان شناخته می‌شود. این گروه موفق شده است ۵۰۰ دفتر و شعبه در تمام ۳۴ ناحیه پنجاب ایجاد کند و حدود ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین ۱۷ شعبه در کشورهای خارجی، همچون امارات، عربستان، بنگلادش، کانادا و انگلستان دایر کرده است (Kamran, 2010: 9).

دولت سعودی در کنار پاکستان، به حمایت مالی و نظامی از جنبش طالبان پرداخت. عربستان در پشتیبانی از طالبان، دو انگیزه اساسی داشت: نخست آنکه عربستان خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند و کمک به مسلمانان را نوعی وظیفه دینی و الهی برای خود معرفی می‌کند. انگیزه دوم، رقابت با نفوذ روبه‌رشد ایران در افغانستان و آسیای مرکزی و منزوی‌ساختن ایران بود که خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

با استقرار دولت طالبان در افغانستان روابط ایران و پاکستان به سردی گرایید. پاکستان و رقیب ایدئولوژیک ایران (عربستان سعودی) سیاست واحدی را در قبال افغانستان برای محدودکردن نفوذ ایران دنبال می‌کنند. سیاست‌های ایران، هند و روسیه در افغانستان یکسان است و حتی نزدیکی هند به اسرائیل و آمریکا نیز نتوانسته است میان این کشور و افغانستان شکاف زیادی ایجاد کند (کولایی و شکوه، ۱۳۹۰: ۳۰۱-۲۹۸).

سیاست پاکستان و عربستان در قبال افغانستان، صرف‌نظر از سایر اهداف و عوامل تأثیرگذار بر آن، فصل مشترکی از هم‌سویی منطقه‌ای آنان با غرب و به‌ویژه آمریکا است. بر این اساس، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که با چشم‌پوشی از اهداف و منافع سیاسی و اقتصادی این کشورها در افغانستان، هم‌آوایی و همگرایی آنان با آمریکا از شاخصه‌های اصلی سیاست‌گذاری منطقه‌ای آنان و از جمله در مورد افغانستان محسوب می‌شود؛ درحالی‌که ایران به‌دلیل پیوندهای تاریخی و فرهنگی با ملت افغانستان و کشورهای آسیای میانه، از زمینه‌ها و امکانات وسیعی برای نفوذ و اشاعه «تمدن فرهنگی-منطقه‌ای» برخوردار است، پاکستان و عربستان با همبازی آمریکا با تمام توان در مسیر راه‌اندازی این پروژه، سدسازی کرده است و با روی‌کارآوردن دولتی سنتی و متعصب و ناسازگار با ایران در افغانستان، تلاش کردند تا نه‌تنها ایران را از تعقیب این فرایند تاریخی دور نگه‌دارند، بلکه همواره با ایجاد کانونی بحران‌زا در مرزهای شرقی‌اش، امنیت ملی ایران را مورد تهدید دائم قرار دهند.

وهابیان سعودی به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان‌دوستانه به مهاجران افغان ایالات بلوچستان، مراکز متعددی با عناوین «مؤسسه الدعوه الاسلامیه»، «اداره الاسرا»، «مؤسسه مکتبه المکرمة الخیریه» و «مؤسسه المسلم» تأسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، فرهنگ ضدشیعی و هابیت و سیاست‌های خود را تبلیغ می‌کردند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۸).

گروه‌های پاکستانی و هابی‌مذهب، گاه به‌صورت حزب سیاسی با نفوذ در دولت، گاه به‌صورت گروه‌های فرقه‌گرای تروریستی و گاه به‌صورت فعالان فرهنگی عمل می‌کنند. سفارت و نمایندگی‌های عربستان سعودی در پاکستان همواره از فعالیت‌های گروه‌های فرقه‌گرا و مخالف شیعیان حمایت می‌کند و تعداد زیادی از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز علمی عربستان جذب می‌کند. براساس گزارش آی.سی.جی، سالانه حدود ۹۰ میلیارد روپی (معادل ۵/۱ میلیارد دلار) به این مدارس کمک می‌شود که عمده کمک‌ها، از سوی دولت‌های خلیج فارس صورت می‌پذیرد (Vatanka, 2015: 159).

درحقیقت نقش عربستان سعودی در عملیات‌های تروریستی در پاکستان و به‌ویژه در کراچی، با هدف برهم‌زدن ثبات کشور پاکستان و ایجاد محیط بی‌ثبات و ناامن برای کشورهای چپ‌اندیش چون ایران و گسترش بی‌ثباتی در منطقه مشهود است (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۰). این روابط گسترده در سال‌های بعد ادامه یافت؛ چنانکه در سال ۱۹۹۸، آمریکا پاکستان را به‌دلیل آزمایش بمب هسته‌ای

تحریم کرد؛ اما بانک توسعه اسلامی-وابسته به خاندان سعودی-فورا سقف وام این کشور را از ۱۵۰ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش داد.

مهم‌ترین چالش عربستان در زمینه مسائل امنیتی، پرکردن جای خالی مشاوران و نیروهای امنیتی آمریکاست. از میان تمام گزینه‌هایی که پیش‌روی عربستان سعودی قرار دارد، پاکستان تنها گزینه قابل دسترس با مشکلات کمتر سیاسی در مقطع کنونی است. ۸۰ درصد از نیروی کار فعال عربستان را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند که در این میان پاکستانی‌ها به دلیل مشارکت فعال در امور انتظامی و نظامی، دارای حضوری دیرینه در عربستان سعودی هستند. انتخاب پاکستان به‌عنوان یک نیروی جانشین برای آمریکا در امور امنیتی، کمترین هزینه سیاسی را برای عربستان خواهد داشت (Malik, 2010: 459).

۳- نتیجه

در مجموع می‌توان گفت، مبانی بینادهنی هویت دولت عربستان که در تعامل و تقابل با دولت شیعی ایران شکل گرفته‌اند، سبب شده است تا این کشور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ سیاست تقابل‌گرایانه‌ای در قبال ایران در پیش گیرد. هویت عربستان، با هویت نقشی که ایران در این مناطق برای خود قائل می‌باشد، در تقابل است. مهم‌ترین نقطه برخورد ایران با عربستان، در حوزه جهان اسلام نمود پیدا می‌کند. در این حوزه ایران مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت سعودی را به چالش کشیده است؛ از این‌رو عربستان با هرگونه تحرک ایران در منطقه مقابله می‌کند.

با توجه به تحولات کنونی غرب آسیا، تلاش در جهت گسترش فرقه‌گرایی در منطقه، امری دور از ذهن نخواهد بود. گسترش فرقه‌گرایی به‌منابۀ ابزاری است که عربستان به‌طور مستقیم از طریق گسترش مدارس دیوبندی حامی وهابیت و حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های فرقه‌گرا در راستای مبارزه با نفوذ شیعیان در منطقه به رهبری ایران از آن بهره می‌برند.

مسئله فرقه‌گرایی و نفوذ معنوی انقلاب ایران در پاکستان، نیروهای افراط‌گرا را در این کشور تقویت کرد. در پی این مسئله کشورهای عربی و پاکستان نیز به تحریک اقلیت سنی ایران پرداختند. همین عامل باعث شده است که تهران نسبت به مسائل فرقه‌گرایی بسیار حساس شود. از آنجایی که در استان‌های مرزی ایران جمعیت قابل توجهی از اهل سنت زندگی می‌کنند و از لحاظ

قومی و فرهنگی نیز تا حدودی متفاوت هستند، حساسیت ایران به این مسئله بیشتر شده است. نفوذ عربستان و پاکستان بر اهل سنت ایران در سال‌های اخیر گسترش یافته است. از طرف دیگر، احیای جنبش ناسیونالیستی بلوچ در پاکستان از سال ۲۰۰۴ به بعد، به یکی از منابع تهدید امنیت داخلی این کشور و امنیت ملی ایران تبدیل شده است.

عربستان به دنبال برقراری ائتلاف با پاکستان بوده است و تلاش می‌کند در سایه آمریکا یک متحد استراتژیک برای استمرار حاکمیت بدون پشتوانه مردم در منطقه داشته باشد. ریاض همچنین سعی دارد پاکستان را به حیاط خلوت خود تبدیل کند تا از مرزهای مشترک این کشور با ایران، در جهت طرح‌های ضدایرانی خود استفاده کند.

مقامات پاکستانی از نوعی سردرگمی در انتخاب بین دو گزینه ایران و عربستان رنج می‌برند. پاکستان با وجود نیاز به کمک‌های مالی عربستان، نمی‌تواند از موقعیت استراتژیک ایران در منطقه چشم‌پوشی کند. آن‌ها می‌خواهند مناسباتی روان با ایران داشته باشند. این موضوع از نظر اقتصادی، امنیتی و مردم‌شناختی برای اسلام‌آباد حائز اهمیت است، اما آل‌سعود این موضوع را بر نمی‌تابد. عامل با اهمیت دیگر در رویکرد اسلام‌آباد، گذشتن از طناب میان عربستان و ایران، پس از اختلافات شدید این دو کشور است. در چنین شرایطی مقامات عالی‌رتبه پاکستان، از ایران بازدید کرده‌اند و تلاش می‌کنند با ایفای نقش میانجی بی‌طرف، روابط دو جانبه را بهبود بخشند.

۴- منابع

۱. آقایی، سید داوود؛ احمدیان، حسن، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو، سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۱-۱۹، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: پاییز ۱۳۸۹.
۲. احمدی، حمید؛ بیدالله‌خانی، آرش، طالبان پاکستان علل پیدایش ماهیت و چالش‌های امنیتی، سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۲۱-۳۷، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: بهار ۱۳۹۱.
۳. اکبرپور، رضاعلی، نقش فرقه‌گرایی مذهبی (وهایت) در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۴. امان، سعید، بررسی تأثیر اندیشه سیاسی مکتب دیوبندی بر بنیادگرایی اسلامی در کشورهای پاکستان و افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۰.
۵. اولیایی، احمد، سیاست خارجی عربستان ۲۰۱۲-۲۰۰۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.
۶. بورک، ساموئل مارتین؛ زایرینگ، لارنس، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه ایران وفایی، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
۷. پرتوی، اصغر؛ موسوی، سید محمدرضا، نقش ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان بعد از انقلاب اسلامی ایران، مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۱۱-۳۰، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی: پاییز ۱۳۹۳.
۸. رحیمی، محمد، جایگاه تروریسم در سیاست خارجی عربستان سعودی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
۹. رفیع، حسین، تأثیر نفوذ وهایت در پاکستان بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین‌المللی، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۱۷۷-۲۱۱: دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی: زمستان ۱۳۹۴.

۳۰. سجادی، عبدالقیوم، طالبان، ایران و پاکستان، مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تاکنون، علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۶۸-۲۴۷، دانشگاه باقرالعلوم (ع): پاییز ۱۳۷۷.
۳۱. عارفی، محمداکرم، شیعیان پاکستان، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۳۲. کوشکی، محمدصادق؛ حسینی، سید محمود، چشم‌اندازی بر درگیری‌های قومی در پاکستان، مطالعه موردی شهر کراچی، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۵۹-۹۲، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا: پاییز ۱۳۹۳.
۳۳. کولائی، الهه؛ شکوه، حسن، نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲، صص ۳۰۷-۲۸۷، دانشگاه تهران: تابستان ۱۳۹۰.
۳۴. مجیدی، محمدرضا؛ عظیمی اعتمادی، حسن، دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل، سیاست، دوره ۴۵، شماره ۱، صص ۲۰۹-۲۲۷، دانشگاه تهران: بهار ۱۳۹۴.
۳۵. محمدشریفی، علی‌رضا، نقش پاکستان در پرورش مذهبی قومی طالبان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹، صص ۲۲-۳۵، مؤسسه اطلاعات: ۱۳۸۳.
۳۶. مسعودنیا، حسین؛ مجیدی‌نژاد، سید علی؛ عالی‌شاهی، عبدالرضا، تبیین تهدیدات تکفیریون پاکستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دو بُعد کلان نرم و سخت، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۹۷-۱۲۶، دانشگاه علامه طباطبائی: تابستان ۱۳۹۶.
۳۷. مسعودنیا، حسین؛ نجفی، داوود، عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، مطالعات شبه‌قاره، سال ۳، شماره ۸، صص ۸۳-۱۱۶، دانشگاه سیستان و بلوچستان: پاییز ۱۳۹۰.
۳۸. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴.

۹۹. موسوی، سید محمد؛ مجلسی علیایی، رامین، تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۶۱-۹۹، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا: تابستان ۱۳۹۱.
۱۰۰. ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۱. هادیان، ناصر، سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۴، صص ۹۴۷-۹۱۵، وزارت امور خارجه: ۱۳۸۲.
22. Abbas, Hassan. Shiism and Sectarian conflict in Pakistan: Identity politics, Iranian influence, and Tit-fir-Tat violence, combating Terrorism Center at West point, Occasional paper Series, vol. 38, no. 3, pp: 212-236, 2010.
23. Kamran, Taher, Evolution and Impact of Deobandi Islam in the Panjab, The Historisn Journal of GCUI, vol12. No.4., pp: 28-50, 2010.
24. Malik, Iftikhar, Pakistan: Democracy, Terrorism, and the Building of a Nation, published by Olive Branch, 2010.
25. Vatanka, Alex, Iran and Pakistan: Security, Diplomacy and American Influence, I.B. Tauris, 2015.